

متفکران بزرگ پیشانی شناسی



| ویراستاران: آخیم اشباخ / یورگن ترابانت |

| مترجم: مجتبیٰ پردل |





عنوان و نام پدیدآور	متفکران بزرگ نشانه‌شناسی / ویراستاران آخیم اشباخ و یورگن ترابانت ؛ مترجم مجتبی پردل.
مشخصات نشر	مشهد: انتشارات ترانه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۱۸ ص.
شابک	978-622-7830-00-2 :
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا :
یادداشت	عنوان اصلی : History of semiotics , 1983.:
موضوع	نشانه‌شناسی -- تاریخ
موضوع	Semiotics -- History :
شناسه افزوده	اشباخ، آخیم، ۱۹۴۷-م.، ویراستار
شناسه افزوده	Eschbach, Achim :
شناسه افزوده	ترابانت، یورگن، ۱۹۴۲-م.، ویراستار
شناسه افزوده	- Trabant, Jürgen, 1942 :
شناسه افزوده	پردل، مجتبی، ۱۳۶۴-، مترجم
رده‌بندی کنگره	P۹۹ :
رده‌بندی دیویی	۳۰۲/۲ :
شماره کتاب‌شناسی ملی	۸۴۴۴۶۲۸ :

متفکران بزرگ نشانه‌شناسی

ویراستاران: آخیم اشباخ و یورگن ترابانت

مترجم: مجتبی پُردل



انتشارات ترانه

متفکران بزرگ نشانه‌شناسی
ویراستاران: آخیم اشباخ و یورگن ترابانت
مترجم: مجتبی پُردل

ناشر همکار: دانیال دامون

چاپ اول: ۱۴۰۰، شمارگان ۵۰۰ جلد

۸۵۰۰۰ تومان، صفحه‌آرایی: رحمان اسدی

چاپ و صحافی: نیکو (۰۵۱-۳۸۵۴۴۰۷۵)

شابک ۲-۰۰۰-۷۸۳-۶۲۲-۹۷۸ - ISBN: 978 - 622-7830-00-2

کلیه حقوق برای انتشارات ترانه محفوظ است.

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب - تلفاکس ۳۲۲۸۳۱۱۰

فهرست

مقدمه: نشانه‌شناسی چیست؟	۹
۱-۱. درآمد	۹
۱-۲. تاریخچه‌ای کوتاه	۱۳
فصل یکم: خطوط اساسی نشانه‌شناسی پرس	۲۳
۱. مراحل بنیان‌گذاری نشانه‌شناسی	۲۵
۲. مبانی نشانه‌شناسی پرس	۳۰
۳. اهمیت و عام‌بودگی نشانه‌شناسی پرس	۳۶
۴- جنبه‌هایی از نظریه پرس در باب اجماع	۴۱
یادداشت‌ها	۵۲
منابع	۵۶
ضمیمه: فصل سوم از کتاب پرس: راهنمایی برای سرگشتگان	۶۱
پدیدارشناسی و مقولات	۶۱
۱-۳ پدیدارشناسی	۶۳
۲-۳ اشتقاق مقولات	۷۰
یادداشت‌ها	۸۱
فصل دوم: چارلز موریس و بنیان‌های رفتاری نشانه‌شناسی	۸۳
۱. رشد و بالش فکری و تخصص‌یابی	۸۳
۲. مراحل یک کنش	۸۷
۳. گونه‌های نشانه	۹۱
۴. ابعاد دلالت	۹۹
۵. ابعاد کاربرد نشانه‌ها	۱۰۸
۶. ابعاد ارزشی	۱۱۵
یادداشت‌ها	۱۲۱
منابع	۱۲۱
فصل سوم: فردینان دو سوسور و رشد و بالش نشانه‌شناسی	۱۳۱
۱. درباره زندگی نامه سوسور	۱۳۱

- ۱۳۴..... ۲. نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی نزد دو سُور.....
- ۱۳۴..... ۲. ۱. رابطه میان نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی عمومی.....
- ۱۳۹..... ۲. ۲. مفاهیم پایه‌ای در زبان‌شناسی عمومی سُور.....
- ۱۴۳..... ۳. در باب تعمیم نشانه‌شناسانه مفاهیم پایه‌ای سُور.....
- ۱۴۳..... ۳. ۱. «پارول»، علامت |سیگنال| و ابزار.....
- ۱۴۶..... ۳. ۲. توازی میان دال و عملگر، مدلول و بهرم.....
- ۱۵۰..... ۳. ۳. نظام، ساختار تقابلی و ساخت‌های نشانه‌ای.....
- ۱۵۴..... ۳. ۴. تقابلهای همنشینی و جانیشینی.....
- ۱۵۶..... ۳. ۵. مفاهیم دل‌به‌خواهی بودن، انگیزش‌مندی و نماد نزد دو سُور.....
- ۱۵۹..... ۳. ۶. تقسیم‌بندی نشانه در نشانه‌شناسی.....
- ۱۵۹..... ۳. ۷. هم‌زمانی، در زمانی و سویه اجتماعی نظام‌های نشانه‌ای.....
- ۱۶۳..... ۴. نشانه‌شناسی سُور و مسائل و مشکلات ساخت‌گرایی.....
- ۱۶۳..... ۴. ۱. مشکلاتی چند درباره مفاهیم سُوری پایه.....
- ۱۶۴..... ۴. ۲. یلمزلف و مفهوم زبان.....
- ۱۶۷..... ۴. ۳. بارت.....
- ۱۶۹..... ۴. ۴. لوی استروس.....
- ۱۷۰..... ۴. ۵. تعریف «ساخت‌گرایی» و انتقاد از آن.....
- ۱۷۲..... ۵. دورنمای نشانه‌شناسی.....
- ۱۷۴..... یادداشت‌ها.....
- ۱۷۷..... منابع.....
- ۱۸۱..... **ضمیمه: فصل سوم از کتاب ساختارگرایی و نشانه‌شناسی**.....
- ۱۸۱..... ساختارهای ادبیات.....
- ۱۸۱..... صورت‌گرایی روسی: حرکت اسب.....
- ۱۹۷..... رولان بارت.....
- ۲۰۹..... ۱- رمزگان هرمنوتیک.....
- ۲۰۹..... ۲- رمزگان معنایی یا دالّی.....
- ۲۱۰..... ۳- رمزگان نمادین.....
- ۲۱۰..... ۴- رمزگان کنشی.....
- ۲۱۱..... ۵- رمزگان «فرهنگی» (یا رمزگان «ارجاعی»).....

۲۱۷	فصل چهارم: لویی یلمزلف: گلوسماتیک چونان نشانه شناسی عمومی.....
۲۱۷	۱. لانگ چونان اصل عمومی ساختار نشانه‌ای.....
۲۱۷	۱. ۱.....
۲۲۱	۴. ۱.....
۲۲۲	۵. ۱.....
۲۲۳	۲.....
۲۲۳	۱. ۲.....
۲۲۴	۲. ۲.....
۲۲۴	۱. ۲. ۲.....
۲۲۵	۲. ۲. ۲.....
۲۲۶	۳. ۲. ۲.....
۲۲۷	۴. ۲. ۲.....
۲۲۸	۳. ۲.....
۲۲۸	۱. ۳. ۲.....
۲۲۹	۲. ۳. ۲.....
۲۲۹	۴. ۲.....
۲۳۰	۵. ۲.....
۲۳۲	۶. ۲.....
۲۳۳	۳. دلالت ضمنی و فرانشانه شناسی.....
۲۳۳	۱. ۳.....
۲۳۴	۱. ۱. ۳.....
۲۳۷	۲. ۱. ۳.....
۲۳۸	۲. ۳.....
۲۳۸	۱. ۲. ۳.....
۲۴۱	۲. ۲. ۳.....
۲۴۳	یادداشت‌ها.....
۲۴۶	منابع.....
۲۴۹	فصل پنجم: تأثیر رومن یاکوسون بر رشد و بالش نشانه شناسی.....
۲۴۹	۱. تاریخچه یک روی تابی و طرد.....
۲۵۳	۲.....

۲۵۶.....	۳.....
۲۷۲.....	۴.....
۲۷۲.....	طرح پایانی.....
۲۷۳.....	یادداشت‌ها.....
۲۸۱.....	ضمیمه: بخش یکم از کتاب رومن یا کوبسون: زندگی، زبان، هنر.....
۲۸۱.....	کارکرد شعری زبان.....
۲۸۱.....	استعاره و مجاز.....
۲۹۱.....	فصل ششم: کارل بولر.....
۲۹۱.....	۱. پیش‌زمینه.....
۲۹۴.....	۲. بولر و اشارت‌های نشانه‌شناسی.....
۳۱۳.....	۳. پرسش‌های گشوده.....
۳۱۳.....	منابع.....

مقدمه: نشانه‌شناسی چیست؟

مارسل دانتری

می‌بایستی به زندگی معنایی بخشید به‌خاطر این واقعیت آشکار که خود فاقد هرگونه معنایی است.

هنری میلر (۱۸۹۱-۱۹۸۰)

۱-۱. درآمد

هر بار که افراد با خواندن رمانی جنایی هیجان را مورد تجربه قرار می‌دهند، یا هنگام تماشای فیلمی احساساتی گریه می‌کنند، یا از داستانی کُمیک استریپ به‌خنده می‌افتند، در حال واکنش عاطفی به «معنی‌هایی» هستند که از سوی دیگر موجودات انسانی به این فرآورده‌ها تزریق شده‌اند. خواندن کتاب، تماشای فیلم و خندیدن به هومر سیمپسون^۱ فعالیت‌ها یا پاسخ/های استثنایی نیستند - رفتارهایی هستند که افراد از تمامی اقشار به‌طور روزانه در آن‌ها درگیر می‌آیند. همه‌جایی^۲ این رفتارها حکایت از آن دارد که نیاز به معنا^۳ به‌همان‌اندازه تدارک بقای زیست‌شناختی اهمیت دارد. شاید حتی مهم‌تر از آن باشد - گزارش‌های خبری دربارهٔ کسانی که برای خاطر «آرمانی» (بخوانید «معنایی») به گونه‌ای خودخواسته از زندگی خود دست می‌شویند به‌نحوی پُرهیجان و نمایشی این مطلب را مورد تأیید قرار می‌دهد.

می‌توان این‌طور استدلال کرد که نیاز به «معنایی تولیدشده» نسخه‌ای خُرد از نیاز کلان آدمی برای گره‌گشایی از «معنای زندگی» است. مطالعهٔ این دومی همواره

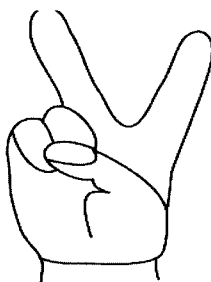
1- Homer Simpson

2- ubiquity

۳- در این ترجمه، معنا و معنی هر دو به‌عنوان معادلی برای meaning به‌کار می‌روند، بدون هیچ‌گونه تفاوت مفهومی.

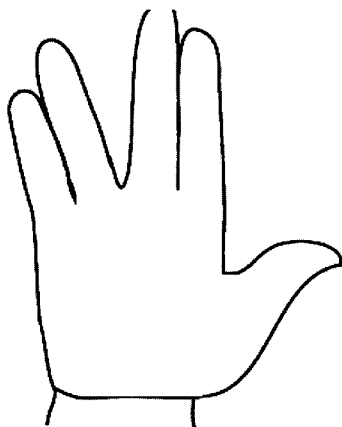
پروژه فلسفه و الهیات به علاوه رشته‌های گوناگون دیگر بوده است؛ مطالعه اولی وظیفه خاص و مشخص نشانه‌شناسی است، رشته‌ای که می‌توان آن را به سادگی چونان «علم معنای تولیدشده» تعریف کرد. در واقع، هدف غایی نشانه‌شناسی گره‌گشایی از معناهایی است که در تمامی انواع فراورده‌های انسانی تعبیه شده‌اند، از واژه‌ها، نمادها، روایت‌ها، سمفونی‌ها، نقاشی‌ها و کتاب‌های کُمیک گرفته تا نظریه‌های علمی و قضایای ریاضی. در نگاه نخست، این کار ممکن است رُعب‌آور به نظر رسد، چه عملاً تمامی فعالیت‌های آفرینش‌گرانه و دانش‌سازی را در برمی‌گیرد که حیات اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهند، اما این گونه نیست، چه نشانه‌شناسی به گونه‌ای محدودتر توجه خود را بر روی کاربرد، ساختار و کارکرد نشانه‌هایی متمرکز می‌سازد (نمادها، واژه‌ها، انگاره‌ها، شکل‌ها و غیره) که در این فعالیت‌ها به کار گرفته می‌شوند. با این همه، در واپسین کندوکاو، بینش‌هایی عرضه می‌دارد که به پرسش کلان‌تر معنای هستی و وجود مربوط می‌شوند.

به‌عنوان مثالی آغازین از تحلیل نشانه‌شناختی، نشانه‌ای را در نظر بگیرید که با بلند کردن انگشت اشاره و انگشت میانی شکل می‌گیرد و شبیه حرف V در انگلیسی است.



اگر بپرسند این نشانه به چه معناست، بیش‌تر افراد امروزه احتمالاً پاسخ خواهند داد علامت «پیروزی» یا «صلح» است. چرا چنین است؟ از هرچه که بگذریم، دو انگشت دو انگشت است دیگر و نه بیش‌تر. چه ارتباطی ممکن می‌تواند با پیروزی یا صلح داشته باشند؟ چنان‌که پیداست، پیوند این نشانه با پیروزی در پایان جنگ

جهانی دوم در جوامع معاصر گسترش پیدا می‌کند، پس از آن که سیاستمدار انگلیسی وینستون چرچیل (۱۸۷۴-۱۹۶۵) در ملاعام از آن برای برجسته‌ساختن پیروزی نیروهای متفقین استفاده می‌کند. ظاهراً چرچیل چنین نشانه‌ای را شکل می‌دهد تا شبیه اولین حرف واژه انگلیسی 'victory' شود. یک نسل بعدتر، همین نشانه، به‌مدد محبوبیت سریال تلویزیونی سراسری 'پشتازان فضا'، که در آن به‌عنوان نشانه صلح و ولکان ظاهر می‌شود، به‌لحاظ معنایی دستخوش دگرگونی فاحشی می‌شود، و بر «دیرزی و شاد باش»^۱ دلالت می‌یابد. نشانه ولکان به‌جای دومین و سومین انگشت با انگشت سوم و چهارم شکل می‌گرفت (بنگرید به صفحه بعدی). این «معنای صلح» نشانه V به‌سرعت در پادفرهنگ سربرآورنده اواخر دهه ۱۹۶۰ جا می‌افتد. حقیقت آن که هیپی‌ها از سر تعمد این نشانه را به‌عنوان نمادی برای یادآوری بیهودگی جنگ و ستیز انسانی به‌جامعه به‌کار می‌برند.



اما داستان نشانه‌شناختی نشانه V (هراندازه هم که ساختگی باشد) این‌جا توقف نمی‌کند. می‌تواند به‌گونه‌ای به‌مراتب کاربردی‌تر برای اشاره به عدد «۲» یا خود حرف V به‌کار رود. وانگهی، در برخی از فرهنگ‌ها به‌عنوان نشانه‌ای از

1- Star Trek

2- "live long and prosper"

خوش‌وبش و احوال‌پرسی به کار می‌رود، حال آن‌که در برخی دیگر نماینده «زنانگی» و «باروری» است. باری، توضیح معانی در پیوسته |تداعی شده| با نشانه V نظیر عدد «۲» یا «پیروزی» کار به نسبت ساده‌ای است. از سوی دیگر، توضیح و روشن‌داشت معنایی نظیر «زنانگی» این گونه نیست. در این جا، نشانه‌شناس تبدیل به «کار آگاه» می‌شود و، همانند کار آگاهی حقیقی، می‌بایستی کار خود را با ملاحظه شکل خود نشانه به عنوان سرنخی آغازین برای گره‌گشایی از دلایل نهفته در پس این معنا شروع کند. به نظر می‌رسد شکل V سیمای حیث جنسی زنانه در مقام یک مخزن یا ظرف را القا می‌کند، درست همان‌طور که نمادهای دُگری رساننده حیث جنسی مردانه‌اند - یعنی از طریق مشابهت. البته، در این مورد خاص نشانه‌شناس فقط می‌تواند این امکان را مطرح کند، و به دنبال شواهد تأییدکننده در میان فرادش‌های نمادین و بازنمودین فرهنگ‌هایی در اقصی نقاط جهان بگردد که نشانه V را در این معنا به کار می‌برند، و نیز در نموده‌های جاری و فعلی. ضمن آن‌که، روایتی معاصر از این نشانه را می‌توان در کاربردش برای اشاره به «قدرت دخترانه» مورد مشاهده قرار داد - کاربردی که، تا آن‌جا که من می‌دانم، در میانه دهه ۱۹۹۰ از سوی گروهی بریتانیایی در موسیقی راک موسوم به دختران چاشنی در حوزه فرهنگ عامه باب می‌گردد.

جُستار بالا موضوع اساسی نشان‌شناسی را خلاصه‌وار بیان می‌دارد. هدف محوری آن جُست‌وجو، رمز‌گشایی، مستندسازی و توضیح چِستی، چگونگی و چوایی نشانه‌ها است، عزل‌نظر از میزان سادگی یا پیچیدگی آن‌ها. از بخش میانی سده بیستم بدین سو، نشانه‌شناسی به حوزه پژوهشی گسترده‌ای فرابالیده است. در مورد مطالعه زبان بدن، صورت‌های هنری، انواع و اقسام گفتمان‌ها، ارتباط تصویری، رسانه‌ها، تبلیغات، روایت، زبان، اشیاء، ژست‌ها |ایماها|، حالت‌های چهره، تماس چشمی، پوشاک، فضا، خوردوخوراک، آیین و مناسک - به‌طور خلاصه، در مورد هر آنچه موجودات انسانی برای ارتباط و بازنمایی امور به‌شیوه‌ای به‌لحاظ روانی و اجتماعی معنادار تولید می‌کنند و به کار می‌برند - به کار بسته شده است. اما این هم‌آمیزه ظاهراً التقاطی از کاربرست‌ها به‌هیچ‌وجه اتفاقی یا از

سر تصادف نیست. بلکه هدفی خاص و مشخص دارد - واقعیت‌بخشیدن به الگوهای تکرارشونده در تولید معنای انسانی.

۱-۲. تاریخچه‌ای کوتاه

تاریخچه کوتاهی که از پی می‌آید هیچ مدعی جامعیت نیست. هدف از آن صرفاً این است تا شماری نقطه ارجاع اصلی برای بحث درباره مفاهیم و پراکتیس‌های نشانه‌شناسی را در این فصل و فصل‌های بعدی فراهم آورد.

فن واژه semeiotics (که امروزه بدون e نوشته می‌شود) - مشتق از واژه یونانی sēmeiotikos، به معنای «هوشیار نسبت به نشانه‌ها» - به دست بقراط (حدود ۴۶۰-۳۷۰ پیش از میلاد)، بنیانگذار پزشکی غرب، برای نام‌گذاری مطالعه نشانه‌های هشداردهنده‌ای وضع شده است که بدن انسان تولید می‌کند، نشانه‌هایی که امروز به طور رایج‌تر سمپتوم^۱ نامیده می‌شوند. بقراط این‌طور استدلال می‌کرد که صورت خاصی که یک عارضه (سمپتوم) به خود می‌گیرد - موسوم به semeion («نشان») - سرنخی حیاتی در مورد منبع آن است. ویژگی‌های دیدنی آن، به قولی، اعلام می‌کنند که «چیزی نادیدنی» - گونه‌ای بیماری، اختلال، یا رنجوری - در بدن وجود دارد. بقراط، با این مفهوم ساده، پزشکی را به عنوان گونه‌ای علم «نشانه‌شناختی» تشخیصی پایه‌گذاری می‌کند - یعنی علمی استوار بر یافتن و تفسیر نشانه‌های تنی. مدت کوتاهی پس از آن، روش نشانه‌شناختی را پزشکی موسوم به جالینوس اهل پیرگاموم (حدود ۱۳۰-۲۰۰ پیش از میلاد) به طور دائم در طبابت جای‌گیر می‌سازد.

در روزگار باستان، مفهوم semeion به عنوان «چیزی جسمانی» که نماینده «چیز دیگری» است چندان گسترش می‌یابد تا سمیون‌های انسان‌ساخته‌ای (نظیر واژه‌ها) را نیز در بر بگیرد که حالت‌های روانی یا عاطفی را نمودار می‌سازند. در میان نخستین کسانی که میان سمیون‌های مادی و انسان‌ساخته یا قراردادی قائل به تمایز می‌شوند فیلسوف یونانی افلاطون (حدود ۴۲۷-۳۴۷) قرار داشته است. کنجکاوی افلاطون را این واقعیت برمی‌انگیزد که واژه‌ای یگه‌ومنفرد قابلیت آن را

دارد تا نه تنها به اشیای خاص و مشخص اشاره کنند، بلکه هم‌چنین به اشیایی نیز اشاره می‌کنند که به شیوه‌ای قابل‌شناسایی با یک‌دیگر شباهت دارند. برای نمونه، واژهٔ **دایره** فقط به چیزی یگه‌وتک اشاره نمی‌کند (هرچند در صورت لزوم می‌تواند)، بلکه به هر چیزی که ویژگی «گردبودن» را داشته باشد اشاره می‌کند - دایره‌ای به خصوص ممکن است از نظر اندازه تغییر کند، اما هم‌چنان **دایره** نامیده می‌شود چون واجد این ویژگی است. افلاطون این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند که اندیشه‌هایی (ایده‌هایی) را که با واژه‌ها رمز‌گذاری می‌کنیم ممکن نیست بتوانند بخشی از جهان هرروزهٔ ما باشند، جهانی که تغییر می‌کند و ناکامل است. وی این‌طور مطرح می‌سازد که این ایده‌های مزبور واجد ویژگی‌هایی درون‌ذاتی هستند که صورت‌های [مثالی] فطری درون ذهن را منعکس می‌سازند. این ویژگی‌ها هستند که واژه‌ها فراچنگ‌شان می‌آورند.

چنان‌که افلاطون درمی‌یابد، واژه‌ها مطلب چشمگیری را دربارهٔ فهم انسانی آشکار می‌سازند - یعنی گرایش‌مان به نقاب‌افکنی از ذات چیزها، و نه فقط نام‌گذاری و طبقه‌بندی آن‌ها به‌عنوان اشیای منفرد. در هر حال، مورد دوم غیرممکن خواهد بود، چه در این صورت به اندازهٔ چیزها و اشیای عالم می‌بایستی واژه وجود داشته باشد.

شاگرد افلاطون ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پیش از میلاد) با این جنبهٔ خاص از فلسفهٔ استادش از در مخالفت برمی‌آید، و این‌طور استدلال می‌کند که واژه‌ها نه به‌عنوان شماری ویژگی بلکه در مقام راهبردهایی عملی برای نام‌گذاری چیزها و اشیای یگه‌وتک آغاز می‌شوند. فقط پس از آن‌که دریافتیم چیزهای معینی ویژگی‌های مشابهی دارند است که طبقه‌بندی آن‌ها به مقوله‌ها را آغاز می‌کنیم. بنا به استدلال ارسطو، در چنین مواقعی از کشف و دریافت واژه‌هایی انتزاعی ایجاد می‌کنیم که اجازه می‌دهند چیزهایی را یک‌جا جمع آوریم که ویژگی‌های مشابهی دارند: گیاهان، جانوران، اشیاء و همین‌طور تا آخر. از نظریهٔ ارسطو، در تقابل با نظریهٔ ذهن‌باور افلاطون، تحت عنوان نظریهٔ «تجربی» یاد می‌شود. هر دوی این نظریه‌ها قابل‌فهم‌اند، و هیچ‌یک را نمی‌توان اثبات یا ابطال کرد. تا به امروز، مجادله میان

ذهن‌باوران و تجربه‌باوران با حدّت و شدّت هم‌چنان ادامه دارد، و این نشانگر آن است که احتمالاً هیچ‌گاه نیز حل نخواهد شد.

سرانجام، پرسشی مطرح می‌شود: آیا میان نشانه‌های طبیعی و قراردادی رابطه‌ای هست؟ در میان کسانی که نخستین بار به بحث درباره‌ی رابطه‌ی احتمالی میان این دو دسته از نشانه‌ها می‌پردازند رواقیان بوده‌اند. رواقی‌گری مکتبی فلسفی در یونان باستان بوده است که پیرامون ۳۰۸ پیش از میلادی سر برمی‌آورد. بنا به استدلال رواقیان، همان‌طور که نشانه‌های طبیعی چیزی درون‌زاد و ذاتی درباره‌ی حالت‌های زیست‌شناختی آشکار می‌سازند، نشانه‌های قراردادی (واژه‌ها و نمادها) نیز چیزی درون‌زاد و ذاتی درباره‌ی حالت‌های روان‌شناختی و عاطفی آشکار می‌سازند. آیا این دیدگاهی قابل دفاع است؟ آیا میان نشانه‌های طبیعی و قراردادی - مثلاً عوارض جسمانی و واژه‌ها - گونه‌ای پیوند در کار است؟ نشانه‌شناسان همواره درباره‌ی این پرسش به بحث و مجادله پرداخته‌اند. آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰ میلادی)، یکی از پدران و فلاسفه‌ی کلیسا در دوران صدر مسیحیت، در میان نخستین کسانی است که در اثر خود موسوم به درباره‌ی آموزه‌ی مسیحی^۱ به سود تفاوتی بنیادین میان این دو دسته نشانه‌ی استدلال می‌کند. وی این‌طور مطرح می‌سازد که نشانه‌های طبیعی (سیگنا ناتورالیا) از نشانه‌های قراردادی متمایزند، چه فرآورده‌ی طبیعت‌اند و هم از این رو فاقد نیت‌مندی^۲ هستند. چنین نشانه‌هایی نه تنها شامل عوارض جسمانی می‌شوند، بلکه هم چنین خش‌خش برگ‌ها، رنگ گیاهان، علائمی که جانوران از خود بیرون می‌دهند و غیره را نیز در برمی‌گیرند. از سوی دیگر، نشانه‌های قراردادی (سیگنا داتا) فرآورده‌ی قصد و نیت انسانی‌اند. این‌ها نه تنها واژه‌ها بلکه ژست‌ها و نماد پُرشماری را نیز شامل می‌شوند که انسان‌ها برای نیازهای روان‌شناختی، اجتماعی و ارتباطی خود ابداع کرده‌اند. دست آخر آیین که آگوستین قدیس معجزات را پیام‌هایی از سوی خدا و در نتیجه نشانه‌هایی مقدّس در نظر می‌گرفت. این نشانه‌ها را فقط بر اساس ایمان می‌توان فهمید، هرچند چنین فهمی خود تا اندازه‌ای بر پایه‌ی تفسیرهای فرهنگی خاصی از آن‌ها استوار است.

1- De doctrina christiana (On Christian Doctrine)

2- intentionality

علاقه به پیوند زدنِ فهمِ انسانی به تولید نشانه پس از مرگ آگوستین قدیس از رونق می‌افتد. فقط در سدهٔ یازدهم میلادی است که این علاقه از نو برانگیخته می‌شود، عمدتاً از رهگذر ترجمهٔ آثار افلاطون، ارسطو و دیگر فلاسفهٔ مهم یونانی. حاصل جنبشی است که مدرس‌گرایی نامیده می‌شود. مدرسیان اندیشمندانی مسیحی بودند که هدف‌شان حلِّ مسائل دیرپای الهیاتی، نظیر اثبات‌پذیری وجود خدا، بود. آن‌ها، با استفاده از نظریهٔ تجربه‌باور ارسطویی به‌عنوان روش کار پایه‌ای خود، این‌طور ادعا می‌کنند که نشانه‌های قراردادی حقیقت‌های عملی را فراچنگ می‌آورند و آن‌ها را از سرِ سهولت محض ساخت و پرداخت نمی‌کنند. با این‌همه، در دل این جنبش برخی بودند - موسوم به نام‌باوران^۱ - که استدلال می‌کردند «حقیقت» خود مسئله‌ای مبتنی بر رأی و نظر ذهنی است و این که در بهترین حالت، نشانه‌ها نسخه‌های انسانی واهی و به‌شدت تغییرپذیری از حقیقت هستند. برای نمونه، جان دانز اسکاتوس (حدود ۱۲۶۶-۱۳۰۸) و ویلیام آکمی (حدود ۱۲۸۵-۱۳۴۹) تأکید می‌کنند که نشانه‌ها در نهایت به نشانه‌هایی دیگر اشاره می‌کنند و نه به چیزهای حقیقی یا ویژگی‌های افلاطونی - چشم‌اندازی که به‌طرز نظر‌گیری مشابه برخی نظریه‌های مُدرن دربارهٔ نشانه است، چنان که در جای خود خواهیم دید. الهیات‌دان توماس آکوئیناس قدیس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) از در مخالفت با این اندیشه برمی‌آید که نشانه‌ها حقیقتاً به چیزهای واقعی و مقولات چیزها اشاره دارند، هرچند الگوهای انسانی تغییرپذیری [متغیری] از آن‌ها تشکیل می‌دهند [هستند]. تقریباً در همین زمان، فیلسوف و دانشمند انگلیسی راجر بیکن (حدود ۱۲۱۴-۱۲۹۲) یکی از نخستین رده‌شناسی‌های جامع از نشانه‌ها را می‌پروراند، و این‌طور استدلال می‌کند که بدون فهمی استوار از نقش نشانه‌ها در فهم انسانی، بحث در باب این که حقیقت چیست یا چه نیست در نهایت فقط می‌تواند موضوع ناچیز و کماهمیتی مبتنی بر رأی و نظر شخصی از کار درآید.

دو سده بعدتر، پس از آن که ستاره‌شناس هلندی کوپرنیک (۱۴۷۳-۱۵۴۳) نظریهٔ خورشیدمحوری (یعنی این که زمین دور خورشید می‌چرخد و نه برعکس)

می‌رسد، جنبش فکری قدرتمند تازه‌ای در تمدن غربی شکل می‌گیرد. این جنبش علم را به عنوان صورت اصلی پژوهش برای درک و دریافت حقایق مربوط به عالم واقع [واقعیت] پیشاپیش مذهب و فلسفه قرار می‌دهد. دانشمندان خود پیشتاز این جنبش بودند، به‌ویژه فرانسویس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) و گالیله‌ئو گالیله‌ئی (۱۵۶۴-۱۶۴۲). کمی بعدتر، فلاسفه به دانشمندان می‌پیوندند، با این استدلال که تمامی صورت‌های واقعیت را، خواه مادی یا روانی، می‌توان به شیوه‌هایی متناظر با رویکرد علمی مورد مطالعه قرار داد. دیدگاهی که در سرتاسر نوشته‌های توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، ژنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰)، بندیکت اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷)، گوته‌فرد و یلهلم لاینیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶)، دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) و جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) پخش و پراکنده است. نیازی به گفتن نیست که برخی هم مخالف این جوّ اساسی فکری بوده‌اند. برای نمونه، اسقف ایرلندی جورج بارکلی (۱۶۸۵-۱۷۵۳) از علم و ریاضی نفرت داشت، و این‌طور استدلال می‌کرد که این‌ها چیزی جز معجون‌هایی خیال‌پردازانه از ذهن آدمی نیستند؛ و فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) نیز، به‌شیوه‌ای هم‌تراز، این‌طور مطرح می‌سازد که هرگونه ادعای علمی در مورد تملک حقیقت فقط می‌تواند ادعایی واهی باشد، چه علم خود فراورده‌ای از خیال‌پردازی آدمی است. اندیشه‌های کانت اساس جنبش رُمانتیک را در فلسفه و هنر پی‌ریزی می‌کند. جنبشی که به‌ویژه در نوشته‌های فریدریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸)، و بعدها، مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) نمود پیدا می‌کند. جنبشی که ادعا می‌کرد معرفت حقیقی به جهان آرمانی دست‌نیافتنی است.

چهره‌ای فوق‌العاده مهم در رشد و بالش نظریه‌نشانه‌ها در عصر پساکوپرنیکی جان پوپین سات (۱۵۸۹-۱۶۴۴) بوده است، کسی که در رساله در باب نشانه‌های خود (۱۶۳) نشانه را به‌عنوان واسطه‌ای میان افکار و چیزها تعریف می‌کند. پوپین سات این‌طور مطرح می‌سازد که نشانه‌ها به‌لحاظ روان‌شناختی در مقام «صورت‌هایی واسطه» عمل می‌کنند که به ذهن انسان اجازه می‌دهند پیوندی مستقیم با «واقعیت‌های» زندگی برقرار سازد. بدین سان، این واقعیت‌ها را می‌توان

در صورت‌هایی واقعی و بالقوه مطالعه کرد که ما ایجاد می‌کنیم. (؟؟؟) نیم‌سده بعدتر، لاک در رساله در باب فهم آدمی (۱۶۹۰) طرحی ویژه برای ادغام مطالعه‌ی صوری نشانه‌ها در دل فلسفه مطرح می‌سازد. لاک نشانه‌شناسی را ابزاری پژوهشی برای فلاسفه می‌بیند، و نه رشته یا روش پژوهشی متمایز. اندیشه‌ی ساخت رشته‌ای خودآیین برای مطالعه‌ی نشانه‌ها تا پیش از اواخر سده‌ی نوزدهم تبلور پیدا نمی‌کند، یعنی زمانی که زبان‌شناس سوئیسی فردینان دو سسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) این مطلب را در دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی (۱۹۱۶) خود مطرح می‌سازد، کتابی درسی که پس از مرگ وی از سوی دو تن از دانشجویانش گردآوری می‌شود. سسور از فن‌واژه‌ی semiology (در انگلیسی، semiology) برای نام‌گذاری این رشته‌ی جدید استفاده می‌کند - فن‌واژه‌ای که وی در نامه‌نگاری‌های شخصی‌اش مربوط به ۱۸۹۴ نیز مورد استفاده قرار می‌دهد.

چنان‌که قطعه‌ی زیر از دوره‌ی نشان می‌دهد، سسور این‌طور مطرح می‌سازد که هدف اصلی نشانه‌شناسی (سمیولوژی) (اگر اصلاً به وجود بیاید) درک و فهم کارکرد اجتماعی نشانه‌ها خواهد بود:^(۱)

می‌توان علمی را به اندیشه آورد که به مطالعه‌ی زندگی نشانه‌ها درون جامعه می‌پردازد؛ این علم بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه روان‌شناسی عمومی خواهد بود؛ من این علم را نشانه‌شناسی (از واژه‌ی یونانی *semeion* به معنی «نشانه») می‌نامم. نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که نشانه‌ها از چه تشکیل یافته‌اند، چه قوانینی بر آن‌ها حکم فرماست. از آن‌جا که این علم هنوز وجود ندارد، کسی نمی‌تواند بگوید چه خواهد بود؛ اما این علم حق وجود دارد، حق جایگاهی که پیشاپیش برایش در نظر گرفته شده است. زبان‌شناسی تنها بخشی از علم عمومی نشانه‌شناسی است؛ قوانینی که نشانه‌شناسی کشف می‌کند بر زبان‌شناسی نیز کاربست‌پذیراند، و این دومی حوزه‌ای کاملاً مشخص را در میان توده‌ی واقعیت‌های مردم‌شناسی به خود اختصاص خواهد داد.

سسور تا آن‌جا پیش می‌رود که عنوان می‌کند زبان، در میان تمامی نظام‌های نشانه‌ای، «پیچیده‌ترین و عام‌ترین» آن‌هاست^(۲)، و این از آن‌رو چنین است که «هیچ‌گونه اندیشه پیش‌برده‌ای در کار نیست، و تا پیش از ظهور زبان هیچ چیز پیدا و روشن نیست.»^(۳)

به نظر می‌رسد سسور از آن بی‌اطلاع بوده است که فن‌واژه فرانسوی semiology، چنان‌که پیداست، نخستین بار در (۱۷۵۲)^۱ ظاهر می‌شود، جایی که در آن معنایی پزشکی دارد. هم‌چنین، فرهنگ شاهنشاهی^۲، که در سال ۱۸۸۳ در انگلستان چاپ می‌شود، شامل مدخلی برای semeiology است، و آن را به‌عنوان «آموزه نشانه‌ها» تعریف می‌کند. امروزه فن‌واژه لاک (semiotics)، که semiotics نوشته می‌شود، اصطلاح ترجیحی است، و از سوی انجمن بین‌المللی مطالعات نشانه‌شناسی^۳ در سال ۱۹۶۹ پذیرفته شده است. فن‌واژه signifiés نیز، که از سوی ویکتوریا لیدی ولبای (۱۸۳۷-۱۹۱۲) سال ۱۸۹۶ وضع شده است، گه‌گاه در نوشته‌های فنی به کار می‌رود، اما با مفهومی خاص و ویژه - مطالعه روابط میان نشانه‌ها و عواطف. این فیلسوف امریکایی چارلز سندرس پرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) بود که فن‌واژه لاک را به‌طور گسترده بر سر زبان‌ها انداخت. پرس نیز، در کنار سسور، بنیانگذار نشانه‌شناسی مدرن محسوب می‌شود. سبک نگارش پرس نسبتاً متراکم و فشرده است و اندیشه‌هایش را نمی‌توان به‌سادگی درک کرد؛ با این‌همه، نظریه پایه‌ای وی در مورد نشانه‌ها به نظریه‌ای کلیدی تبدیل شده است. شاید عالی‌ترین بینش وی این باشد که تجربه حسی و عاطفی ما از جهان بر چگونگی تشکیل نشانه‌ها و چرایی به‌وجود آمدن آن‌ها در همان آغاز (اول) تأثیر می‌گذارد. ما سمیون‌ها را تشکیل می‌دهیم نه صرفاً از آن‌رو که می‌خواهیم به چیز خاص و مشخصی اشاره کنیم یا آن را به‌عنوان عضوی از یک مقوله طبقه‌بندی کنیم، بلکه از آن‌رو که می‌خواهیم آن چیز را به‌شیوه‌ای حسی‌بنیاد درک و فهم کنیم. این را می‌توان در به‌روشنی در واژه‌های تقلیدی یا نام‌آوایی مانند ویز یا هیس شنید،

1- Dictionnaire de Trévoux

2- Imperial Dictionary

3- International Association of Semiotic Studies

واژه‌هایی که مقصود آن‌ها این است تا مشابه صداهایی باشند مرتبط با اشیا یا کنش‌هایی که بدان‌ها اشاره دارند. اما همین فرایند الگوگیرانه در سرتاسر نظام‌های معنایی نیز به‌وقوع می‌پیوندد [به چشم می‌خورد]، چنان‌که در جای خود خواهیم دید.

شُماری از افراد، به پیروی از سسور و پرس، نشانه‌شناسی را به رشته مُدغم و پیشرفته‌ای پرورانده‌اند که امروزه هست. تنها شُمار کمی از آن‌ها را در این‌جا به‌اختصار یاد می‌کنیم. لودویگ ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) این‌طور مطرح می‌سازد که نشانه‌ها تصاویری از واقعیت هستند، و آن را به گونه‌ای عرضه می‌دارند که گویی رشته‌ای از فریم‌ها (قاب‌ها) است. این «دیدگاه تصویری»^۱ هم‌چنان سرشتِ بخش کلانی از نظریه و کاربرد نشانه‌شناسی را تشکیل می‌دهد. نشانه‌شناس آمریکایی چارلز ماریس (۱۹۰۱-۱۹۷۹) روش نشانه‌شناسی را به بخش‌های زیر تقسیم می‌کند: مطالعهٔ گردآمده‌های نشانه‌ای، که وی نحو می‌نامید؛ تحلیل روابطی که میان نشانه‌ها و معانی‌شان برقرار می‌گردد، که وی معنی‌شناسی می‌خواند؛ و پژوهش در روابطی که میان نشانه‌ها و کاربران‌شان ایجاد می‌شود، و وی کاربردشناسی می‌نامید. نشانه‌شناس روس تبار آمریکایی رومن یا کوبسون (۱۸۹۶-۱۹۸۲) جنبه‌های گوناگون ساخت و پرداخت نشانه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد اما احتمالاً بیش از همه برای الگوی ارتباطی‌اش معروف است، الگویی که این‌طور مطرح می‌کند بده‌بستان‌های نشانه‌ای تقریباً هیچ‌گاه خنثی نیستند، بلکه شامل گونه‌ای ذهنیت (سوبژکتیویته) و دستیابی به هدف می‌شوند. نشانه‌شناس فرانسوی رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰) قدرت نشانه‌شناسی را برای رمزگشایی از معنای پنهان در نمایش‌های (پرشکوه) فرهنگ عامه نظیر مسابقات کشتی کج و فیلم‌های پُر فروش هالیوودی به تصویر می‌کشد. نشانه‌شناس فرانسوی دیگری، آلژیرداس جی. گرماس (۱۹۱۷-۱۹۹۰)، شاخهٔ موسوم‌به روایت‌شناسی را در نشانه‌شناسی می‌پروراند، شاخه‌ای که به مطالعه در این‌باره می‌پردازد که چگونه موجودات انسانی در فرهنگ‌های مختلف انواع مشابهی از روایت را (اسطوره، قصه و غیره) با

ذخیره‌ای تقریباً یکسان از شخصیت‌ها، بُن‌مایه‌ها، درون‌مایه‌ها و پی‌رنگ‌ها ابداع می‌کنند. نشانه‌شناس مجار تبار امریکایی توماس ای. سبیاک (۱۹۲۰-۲۰۰۱) در گسترش سرمشق (پارادایم) نشانه‌شناسی برای دربرگرفتن مطالعه مقایسه‌ای نظام‌های علامت‌دهی جانوران، که وی نشانه‌شناسی جانوری^۱ می‌خواند، و مطالعه نشانه‌پردازی^۲ در تمامی موجودات زنده، که وی زیست‌نشانه‌شناسی^۳ می‌خواند، تأثیرگذار بوده است. نشانه‌پردازی توانایی ذاتی برای تولید و درک نشانه‌ها به‌شیوه‌ای گونه‌ویژه است. سبیاک این‌طور استدلال می‌کرد که درهم‌تنیدن و هم‌آمیزی اندیشه‌ها، یافته‌ها و گفتمان‌ها در حوزه‌های مختلف پژوهشی مشخصه تمایزدهنده زیست‌نشانه‌شناسی است. دست‌آخر نیز آن‌که نشانه‌شناس ایتالیایی اومبرتو اکو (متولد ۱۹۳۲)^۴ سهم مهمی در درک ما از چگونگی تفسیر نشانه‌ها داشته است. این اکو بود که تک‌وتنها با رُمان پُرفروش خود نام‌گل سرخ نشانه‌شناسی را در فرهنگ عامه‌پسند زبازد می‌سازد.

خوانندگان هم‌چنین به‌طور حتم، وقتی درباره نشانه‌ها و نظریه نشانه‌ها در منابع مختلف می‌خوانند، در میان بسیاری نام‌ها، به کسانی چون دریدا، لوی‌استروس، مرلو-پونتی، دلوز، ریکور، دیلی، مرل، گوتمن، یلمزلو، کریستوا، لکان، فوکو، لیدی ولبای، بُونیست و لنگر برخواهند خورد.

1- zoosemiotics

2- semiosis

3- biosemiotics

خطوط اساسی نشانه‌شناسی پرس

کلاوس ایلر

این فصل به چهار پاره بخش شده است. پس از یک درآمد، که جایگاه پرس را در تاریخ نشانه‌شناسی نشان می‌دهد، بخش ۱ مراحل مختلفی را نمودار می‌سازد که پرس در بنیان‌گذاری نشانه‌شناسی پشت سر می‌گذارد. مراحل مزبور با درس‌گفتارهای پرس در دانشگاه هاروارد در سال ۱۸۶۵ در باب «منطق علم» آغاز می‌شوند و با مکاتبات میان پرس و بانو ولیبی (Lady Welby) که از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۱ به‌درازا می‌کشند خاتمه می‌یابند. بخش ۲ از دیدگاهی نظام‌مند به تجزیه و تحلیل بنیان‌های نشانه‌شناسی پرس می‌پردازد. بخش ۳ به نقش بنیادین و عام و شاملی که پرس به «عام‌ترین علم»، یعنی نشانه‌شناسی، نسبت می‌دهد، و نیز به اهمیت و معنای این علم برای نظریه‌ای تازه در باب دانش و معرفت می‌پردازد که در قالب اصطلاحاتی نشانه‌شناسانه ساخت و پرداخت شده است. بخش ۴ به جستار در برخی جنبه‌های نظریهٔ اجماع پرس در پیوند با اصول عام و جهان‌شمول ممکن کاربردشناسانه می‌رود و و به پاسخی برای این پرسش نزدیک می‌شود که آیا می‌توان گفتار موقعیت‌مند (situative speech) را (در برابر «زبان» انتزاعی) به موضوع تحلیل منطقی بدل ساخت یا خیر.

از روزگار یونانیان باستان فن واژه (term) نشانه‌شناسی برای «نظریه‌ای در باب نشانه‌ها» به کار رفته است. به‌شیوه‌ای همانند، بیشینهٔ فن‌واژه‌هایی را که امروزه در

گفتمان نشانه‌شناسی به کار می‌رود می‌توان تا خاستگاه یونانی یا برگردان لاتین آن‌ها از عبارت‌های یونانی دنبال کرد. ریشه‌های نظریه‌ای در باب نشانه‌ها تا سده ششم پیش از مسیح بازپس می‌روند. پژوهش‌های نشانه‌شناسانه را می‌توان در فلاسفه پیشاسقراطی، سوفسطاییان و افلاطون پیدا کرد: بحث‌های مربوط به ماهیت زبان، امر ارتباط در کل، رابطه نشانه با مدلول، نقش گوینده و شنونده، ترکیب‌پذیری و ترکیب‌ناپذیری واژه‌ها، دلایل امکان بیان | جملات کاذب و مانند این‌ها. این پژوهش‌ها را ارسطو ادامه می‌دهد، کسی که در چارچوب منطق و طور یقایی [فن بیان] خود چیزی را می‌پروراند که می‌توان نخستین نظام نشانه‌ای توصیف‌اش کرد که مفهوم نماد را در دل خود دارد. بالیده‌ترین دستگاه نشانه‌شناسی که در روزگار باستان پروراند می‌شود از آن رواقیان است، کسانی که نخستین صورت‌بندی (formulation) منطقی گزاره‌ای را به ایشان وام‌داریم. اما اپیکور و اپیکوریان نیز یآوری‌های (contribution) مهمی رساندند نظیر تأسیس مکتب پزشکی تجربی، که در سده سوم پیش از مسیح از سوی فیلینوس و سراپیون بنیان نهاده شد و نظریه‌ای در باب نشانگان | عوارض / سمپتوم | و رویه‌هایی قیاسی برای خود داشت. مفهوم نشانه در متافیزیک | مابعدالطبیعه | نوافلاطونی و مسیحی اواخر روزگار باستان، به ویژه با سنت آگوستین، دستخوش گسترش مهمی گردید. سپس فلاسفه مدرسی در سده‌های میانه، با کندو کاوهای موشکافانه خود، به پژوهش در باب مسائل نشانه‌شناسی ادامه دادند. پس از آن، توجه به سوی فلسفه سده‌های هفدهم و هجدهم جلب می‌شود، به فلاسفه‌ای چون لاک، لایب‌نیتس، بارکلی، هیوم و لمبرت و یآوری‌هایی که به نشانه‌شناسی رساندند.^(۱) گذار به نشانه‌شناسی در شکل مدرن آن در درازای سده نوزدهم صورت می‌پذیرد، اول از همه از رهگذر اثر بولتسانو موسوم به آموزه یا علم دانش | معرفت | (Wissenschaftslehre) در سال ۱۸۳۷ و پس از آن، از سال ۱۸۶۷، به‌طور عمده در کار منطق‌دان، ریاضی‌دان، دانشمند و فیلسوف امریکایی چارلز سندرس پرس. امروزه پرس را در جایگاه بنیان‌گذار اصلی نشانه‌شناسی مدرن می‌نشانند. رشد و بالش بیش‌تر نشانه‌شناسی چونان علم مطالعه نشانه‌ها بر پایه مبانی و شالوده‌هایی

صورت گرفته است که وی در نشانه‌شناسی بنیان گذارده بود. نشانه‌شناسی از آن زمان تاکنون، به دنبال این درک و دریافت که در پس منطق و زبان‌شناسی هنوز بنیان و شالوده‌ای دیگر نهفته است، به علمی پایه با اهمیتی محوری بدل گشته است. این بنیان و شالوده همان نشانه به‌ماهو نشانه است، که بی آن هیچ‌گونه بازنمایی یا ارتباطی امکان‌پذیر نیست.

۱. مراحل بنیان‌گذاری نشانه‌شناسی

نخستین طرح کلی پرس از نشانه‌شناسی را می‌توان در مقاله وی موسوم به «در باب فهرستی تازه از مقولات» پیدا کرد که به تاریخ ۱۸۶۷ تعلق دارد.^(۲) اما وی پیش‌تر از آن نیز در رشته‌ای درس‌گفتار در دانشگاه هاروارد در سال ۱۸۶۵ زیر عنوان «منطق علم» به موضوع نشانه‌شناسی پرداخته بود. دست‌نوشته‌هایی که از این درس‌گفتارها به‌جا مانده‌اند^(۳) روشن می‌سازند که هدف اصلی پرس در این مرحله بازتعریف منطق و بازسازی آن چونان نظریه‌ای در باب نشانه‌ها بوده است. مفهومی از نشانه که وی نخستین‌بار در این‌جا آغاز به پروراندن آن می‌کند، به‌جز دگرگونی‌ها و بهسازی‌هایی که بعدها در کار می‌آیند، از نظر ویژگی‌های اساسی پیشاپیش همان شکل و صورتی را دارد که در صورت‌بندی‌های پخته‌تر وی می‌یابیم. در همین درس‌گفتارها است که وی به معرفی مفاهیم نشانه‌شناسانه محوری خود می‌پردازد و برای آن‌ها در ساختمان پایه‌ای نشانه‌شناسی خود بنیان و شالوده‌ای استوار فراهم می‌آورد. وی با اعتماد به‌نفس و کنترلی چشمگیر رویکردهایی را سازمان‌دهی می‌کند که قرار است چنین تحلیلی از نشانه را (که وی هنوز «نماد» می‌نامد) رقم زده تعیین سازند: این که نماد یک بازنمایی است، یعنی نماینده چیزی است، و نیز این که با چیزی در پیوند است (stand to)، یعنی تفسیر خود، و دیگر این که از همین رو حاوی اطلاعات است؛ این که افزون بر این‌ها مفهوم بازنمایی به‌طور ضمنی تمایز انواع مختلف بازنمایی را از ابژه‌ها می‌رساند، که در این مقطع پرس انواعی را از هم تمایز می‌دهد که عملاً با تقسیم‌بندی بعدی او در قالب نمایه، شمایل و نماد همخوانی دارد. در پیوند با مفهوم بازنمایی،

تقسیم‌بندی‌های بیش‌تری نیز به ذهن وی خطور می‌کند از جمله مفهوم سه‌گانگی (triad)، مفهومی محوری در کلّ نظریهٔ پرس، که در این جا هنوز صورت «چیز» ("thing")، «بازنمایی» ("representation") و «صورت» ("form") را دارد، و وی «صورت» را چونان نسبت و رابطه‌ای درک و فهم می‌کند که یک بازنمایی دارد. وی چنین اظهار می‌کند که می‌توانیم مطلقاً یقین داشته باشیم که بازنمایی‌ها همهٔ آن چیزی هستند که قادر به شناخت‌اش هستیم؛ چیزها و صورت‌ها را تنها از رهگذر بازنمایی می‌توان شناخت.

پرس در درس گفتارهای لول (Lowell Hypothesis) خود در سال ۱۸۶۶ در باب موضوع «منطق علم، یا استقرا و فرضیه» به پرورش نظریهٔ خود در باب نشانه‌ها ادامه می‌دهد. دست‌نوشته‌های مربوط به این درس گفتارها^(۴) نیز کاملاً روشن می‌سازند که افکار پرس در باب مفهوم نشانه از همان آغاز به گونه‌ای سراسر با کدو کاوهای منطقی و رشد و پرورش آموزهٔ مقولات وی مرتبط‌اند. به‌طور اخص، کدو کاوهای وی در منطق رابطه‌ای بود که حتی در این مرحلهٔ آغازین پیشاپیش بر پژوهش‌های نشانه‌شناسانه‌اش تأثیری مهم و معنادار می‌نهادند.^(۵) وارونهٔ این قضیه هم صادق است. افکار وی دربارهٔ موضوع نشانه‌شناسی بر پرداخت مفصل و برجزئیات وی از منطقی در باب روابط تأثیر بسیاری داشت.

نخستین طرح چاپ‌شدهٔ وی را در باب نشانه‌شناسی می‌توان در مقالهٔ موسوم به «دربارهٔ فهرستی تازه از مقولات» دید که جوهرهٔ این تأملات صورت گرفته را در دو سال پیشین عرضه می‌دارند. عبارت «بازنمایی‌ها» همچنان به شیوه‌ای به کار می‌رود که «نشانه» بعدها استفاده خواهد شد. پرس فهرستی تازه متشکل از سه مقوله را جایگزین جدول مقولات ارسطو و کانت، که به ترتیب شامل ده و دوازده مقوله می‌شوند، می‌کند: کیفیت (Quality)، رابطه (Relation) و بازنمایی (Representation). وی به یاری این مقولات به تمایزگذاری‌هایی در این موارد می‌پردازد (۱) سه نوع بازنمایی: مشابهت (که بعداً آن را شمایل می‌خواند)، نمایه و نماد، (۲) با ارجاع به تقسیم‌بندی کلاسیک، دستور زبان صوری، منطق و بطوریکه صوری (۳) انواع نماد که در این سه علم متداول‌اند: تصورات،

تصدیق‌ها |قضایا/ گزاره‌ها| و نتیجه‌ها و (۴) سه نوع نتیجه: استدلال قیاسی (deduction)، فرضیه (hypothesis) و استدلال استقرایی (induction).

ناخشنودی پرس را از بنیاد کردن منطق بر پایه نظریه‌ای در باب نشانه‌ها می‌توان در رشته‌ای از سه مقاله دید که در ۱۸۶۸-۱۸۶۹ به چاپ می‌رسند، «مسائلی چند در باب شماری توانایی ادعایی در آدمی»، «برخی نتایج چهار عدم صلاحیت» و «دلایلی در اعتبار قوانین منطق: نتایجی دیگر از چهار عدم صلاحیت».^(۶) گرایش به گرداندن و تبدیل نشانه‌شناسی به علم بنیادین، یعنی چونان علم العلوم، منشی انضمامی به خود می‌گیرد. بر نهاده اصلی این رشته از مقاله‌ها، یعنی این بر نهاده که «هر گونه اندیشه‌ای اندیشه در قالب نشانه‌ها است» به گونه‌ای ضمنی دعوی نشانه‌شناسی را در مورد کار بست‌پذیری عام و شامل نمودار می‌سازد. پرس می‌کوشد تا در این مقاله‌ها از رهگذر پروراندن نخستین معرفت‌شناسی نشانه‌شناسانه این دعوی را به گونه‌ای یک‌دست و منسجم رشد و پرورش دهد.

پرس در ۱۸۷۷-۱۸۷۸ رشته‌ای از شش «نمونه از منطق علوم» را به چاپ می‌رساند که دو مورد نخست آن‌ها، یعنی «ثبیت باور» و «چگونه انگاره‌ها و تصورات خود را روشن سازیم»^(۷)، معروف‌ترین شان هستند. در این جا است که بنیان پراگماتیسم پرس گزارده می‌شود. یکی از بی‌چون و چراترین یافته‌های پرس پژوهی این است که پراگماتیسم پرس از همان آغاز زیر تأثیر نظریه وی در باب نشانه‌ها فرامی‌بالد، و هم از این رو تنها از این چشم‌انداز درک و فهم می‌شود. بهترین گواه این مطلب توضیح و روشن‌سازی پرس درباره پراگماتیسم خود در درس گفتارهای^(۸) سال ۱۹۰۳ در دانشگاه هاروارد و بنیاد لول است.

همین مطلب درباره منطق ریاضیات پرس نیز راست می‌آید. وی در سال ۱۸۷۰ مقاله خود را موسوم به «توصیف دستگاهی نشانه‌گذارانه برای منطق نسبت‌ها»^(۹) همراه با بحث‌هایی درباره نشانه‌هایی گوناگون مانند، برای نمونه، شمول، تساوی، جمع و ضرب، به چاپ می‌رساند. منطق نسبت‌ها وی را قادر می‌سازند تا مفهوم تصویرگونی (iconicity) را از گراف‌ها |نمودار| به صورت‌بندی‌های جبری قوانین منطق گسترش بخشد. برخلاف تصویرگونی نمودارها که خود آشکار و

بدهی بود، تصویرگونگی صورت‌بندی‌های جبری از قوانین منطق تنها به یاری منطق نسبت‌ها روشن می‌شود. آخرین و جامع‌ترین روشن‌سازی و توضیحی که پرس خود دربارهٔ نظریه‌اش در باب نشانه‌ها به‌علاوهٔ نظریه‌اش در باب نمودارها به‌چاپ می‌رساند در مقالهٔ وی موسوم به «ضمایم و متعلقات دفاعیه‌ای از پراگماتیسم» در سال ۱۹۰۶ به چشم می‌خورد.^(۱۱) این سومین مقاله در رشته‌ای از مقالات است که پرس دربارهٔ پراگماتیسم به‌رشتهٔ تحریر درمی‌آورد. در نخستین آن‌ها، «چیستی پراگماتیسم»، که در سال ۱۹۰۵ ظاهر می‌شود،^(۱۱) وی روایت خود را از پراگماتیسم دوباره نام‌گذاری می‌کند تا بدین طریق خود را از دیگر پراگماتیست‌ها، مهم‌تر از همه جیمز و شیلر، متمایز سازد، و آن را «پراگماتیسیسم» ("pragmaticism") می‌خواند. وی در مقالهٔ دوم، که «پراگماتیسیسم»^(۱۲) نام دارد، و آن نیز به سال ۱۹۰۵ برمی‌گردد، به نظریهٔ خود در باب عقل سلیم‌گرایی انتقادی (Critical Common-Sensism) و پذیرش‌اش از واقع‌گرایی مدرسی (Scholastic realism) چونان نتایجی از پراگماتیسم خود می‌پردازد. وی بسیار پیش‌تر از آن در دههٔ ۱۸۷۰ به هر دوی این نظریه‌ها پرداخته بود. چیزی که در مقالهٔ دوم از مقاله‌های مزبور تازه است نشانه‌شناسی ابهام (vagueness) است، که چونان بخشی از نظریه‌اش در باب عقل سلیم‌گرایی پرورنده می‌شود.

در سال ۱۹۰۳، لیدی ویکتوریا ولبای کتابی را موسوم به «معنا چیست؟» به‌طبع می‌رساند. در همان سال بررسی و نقدی |از کتاب مزبور| در نشریهٔ ملت پدیدار می‌گردد.^(۱۳) نویسندهٔ این نقد پرس بود. در پی آن مکاتبه‌هایی میان زن انگلیسی مزبور و پرس دربارهٔ نشانه‌شناسی صورت می‌گیرد^(۱۴)، مکاتبه‌هایی که دربردارندهٔ برخی از بهترین توضیح‌ها و روشن‌سازی‌هایی می‌شوند که پرس در باب مفهوم و تصور خود از نشانه‌شناسی عرضه داشته است. این نیز همان زن انگلیسی مزبور بود که پرس را برانگیخت تا به اعترافِ زندگی‌نامه‌ای مهمی بپردازد. لیدی ولبای در نامه‌ای به تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۰۸ به پرس چنین می‌نویسد: «همیشه با مهربانی به کاری علاقه‌مند بوده‌ای که من زندگی‌ام را وقف‌اش کرده‌ام.» پرس در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ دسامبر پاسخ می‌دهد: «اما من به این گفتهٔ تو که به کارت «با مهربانی علاقه‌مند»

بوده‌ام لبخندی زدم، چنان که گویی | این علاقه | نوعی واگرایی - یا بهتر است بگویم نوعی کژروی - از خط عادی و همیشگی توجه من بوده است. بدان از آن روزی که در ۱۲ یا ۱۳ سالگی نسخه‌ای از کتاب «منطق» ویتلی را در اتاق برادر بزرگ ترم برداشتم و از او پرسیدم منطق چیست، و پس از آن که پاسخ ساده‌ای گرفتم، خودم را نقش زمین کردم و در خواندنش غرق شدم، این توان را نداشته‌ام که چیزی را - ریاضیات، اخلاق، متافیزیک، نیروی گرانش، ترمودینامیک | گرم‌پوش‌شناسی |، نورشناسی، شیمی، آناتومی مقایسه‌ای، ستاره‌شناسی، روان‌شناسی، آواشناسی، اقتصاد، تاریخ علم، ویست (whist) [نوعی ورق بازی]، مردان و زنان، شراب، سنجش‌شناسی (metrology) - مطالعه کنم مگر به عنوان مطالعه‌ای نشانه‌شناسانه.»^(۱۵)

عناصر منطق ویتلی ('Whately's *Elements of Logic*'), که پرس در نامه خود به لیدی ولبای بدان اشاره می‌کند، برای چندین نسل از زمان ظهورش در سال ۱۸۲۶ کتاب درسی استاندارد و معیاری در دانشگاه‌های انگلستان و امریکا بوده است، و پرس همچنان در دوران دانشجویی خود در هاروارد از آن استفاده می‌کرد. عناصر رطوریقای ویتلی نیز (۱۸۲۸) به عنوان یک کتاب درسی به کار می‌رفت. ویتلی، و پس از وی پرس، به فراداد و سنتی تداوم می‌بخشند که نمایندگان اصلی آن آکام، بیکن، هابز، لاک، لایبنیتس، بارکلی و گُندیاک بوده‌اند. پرس، چونان نتیجه‌ای عمدۀ و مهم از تأثیر این فراداد، همواره بر منش منطقی کندو کاوهای خود در باب نشانه‌ها تأکید می‌نهد، و بسیار تلاش می‌کند تا از روان‌شناسی‌زدگی (psychologism) دوری کند. در این معنا است که ویتلی نقشی سازنده و شکل‌دهنده در فرابالش مفهوم و تصور پرس از منطق بازی می‌کند، و چه بسا راست باشد که بگویم هم بوده | فاکت | و هم روش‌شناسی نشانه‌شناسی پرس را می‌بایستی تا به اثر و نفوذ وی ردیابی کرد.

اگر اکنون این بوده‌ای کمابیش پذیرفته است که پرس بنیان‌گذار واقعی نشانه‌شناسی مدرن است و نشانه‌شناسی بدون وی آن‌سان که از زمان او رشد و بالاش داشته است تصورپذیر نیست، این نیز هست که تنها شماری کوچک از آثار

وی در حال حاضر انتشار یافته‌اند، حال آن‌که بیشینه آن‌ها برای نخستین بار در ویراست تازه مقاله‌های وی هم‌اکنون در دست آماده‌سازی هستند به‌انتشار خواهند رسید. چنان‌چه به این مطلب این‌گونه بوده را بیفزاییم که مواد و دست‌مایه‌ها، چه آن‌هایی که انتشار یافته‌اند و چه آن‌هایی که منتشر نشده‌اند، گفت‌وگویی [دیالوگ] درونی را ثبت و ضبط می‌کنند که در اندیشه و تفکر نشانه‌شناسانه پرس در درازای بیش‌تر از نیم‌سده به‌وقوع پیوسته‌اند، می‌باید آشکار و روشن باشد که، حتی اگر مطالب چاپ‌نشده پرس را هم در نظر بگیریم، توضیح و روشن‌سازی بنیان‌ها و مبانی نشانه‌شناسی پرس با دشواری‌های ویژه‌ای روبه‌رو است. من، برای آن‌که انگاره و تصویری روشن از پارادایمی به‌دست دهم که در چارچوب آن نشانه‌شناسی پرس به‌رغم این دشواری‌ها بر خود او نمودار می‌گشت، بر آن شدم تا روش کوتاه‌واره‌سازی را در توضیح و روشن‌سازی پیشه‌سازم. برای بررسی نظام‌مند نظریه عمومی وی در باب نشانه‌ها کوتاه‌واره‌ای سراسری و کامل از طرح‌های نشانه‌شناسانه پرس به‌نظر اساسی و ضروری می‌رسد.

۲. مبانی نشانه‌شناسی پرس

تأملات پرس در باب چستی نشانه با چیزی آغاز می‌شود که همه می‌دانند: این‌که نشانه چیزی است که چیز دیگری را نمایندگی می‌کند و کسی آن را می‌فهمد، یا برای کسی معنایی دارد. این تعریف عرفی و مبتنی بر ادراک عادی [عقل سلیم] از نشانه در وهله نخست چنان می‌نماید که خود روشن و بدیهی باشد، اما چنان‌چه نیک در آن بنگریم از این ساده‌نمایی باز می‌ایستد. میان سه جنبه یا عنصر یک نشانه، (۱) خود نشانه، (۲) نشانه در پیوند با ابژه آن، (۳) نشانه در پیوند با تفسیر خود، رابطه ویژه‌ای برقرار است که از نظر منطبق حالتی سه‌جایگاهی (three-place) یا سه‌گانه (triad) دارد. خود هر یک از سه جنبه مزبور این سه‌گانه، یعنی سویه نشانه‌ای (sign-aspect)، سویه ابژه‌ای و سویه تفسیری، را می‌توان به سه عنصر بخش کرد. سویه نشانه‌ای به (۱) نشانه کیفیت (Qualisign)، (۲) تک‌نشانه (Sinsign) و (۳) نشانه‌قانون (Legisign) بخش می‌شود، که به‌موجب آن